



و قافیه آزاد است، اما از موسیقی آزاد نیست. یعنی شعر سپید لزوماً نباید وزن و قافیه داشته باشد، اما قطعاً باید دارای موسیقی باشد. موسیقی در شعر سپید به موسیقی طبیعی زبان نزدیک می‌شود. اگر دقت کنی، وقتی داری با دوستت به زبان فارسی حرف می‌زنی، چینش کلمات در جمله دارای موسیقی است. یعنی راحت ادا می‌شود و زیبا و دلنشین است. شعر سپید سعی می‌کند به موسیقی و آهنگ طبیعی زبان نزدیک شود. علاوه بر این، شعر سپید از موسیقی و قافیه درونی کلمات استفاده می‌کند. مثلاً برای زیبایی شعر و کلام، شاعر می‌کوشد کلماتی را انتخاب کند که حروفش از یک مخرج دهانی ادا شوند. برای درک این نکته لازم است هنگامی که شعر سپید می‌خوانی، به آوا و موسیقی کلمات در آن توجه کنی. برایت آرزوی موفقیت می‌کنم.

زینب دلیری حزین/کرمانشاه

چشمانم بسته بود
خواب در راه بود
شب به روی صندلی روز تکیه داده بود
روز فریاد زد
ترسید
و سر آسمان را رنگ سپید زد
شب هم چشمان بسته مرا باز و بسته کرد
از خواب بیدار شدم
روز بالای سرم نشسته بود

دوست خوبم خانم زینب دلیری حزین

شعرت در قالب سپید سروده شده است. گرچه شعر سپید از وزن

می‌دود این سو و آن سو تند و تیز
مادرش را زود پیدا می‌کند
در کنار مادرش خوش حال و شاد
او طبیعت را تماشا می‌کند

دوست خوبم خانم موسوی

شعرت را در قالب چهارپاره سروده‌ای. شعر زیبایی که به نمایش تصویرهای زیبا از طبیعت می‌پردازد. چهارپاره از قالب‌های کلاسیک شعر فارسی محسوب می‌شود که سال‌ها بود فراموش شده بود تا اینکه در سده‌های اخیر دوباره احیا شد. امروزه از این قالب برای سرودن شعر برای رده سنی کودک و نوجوان خیلی استفاده می‌شود. در چهارپاره با چند بند مواجه هستیم که در هر بند دو بیت وجود دارد. این دو بیت باید هم قافیه باشند. هر بند می‌تواند قافیه و ردیف خودش را داشته باشد. اگر در استفاده از کلمات دقت بیشتری به خرج دهی، شعرهای زیباتری خواهی نوشت. برایت آرزوی موفقیت می‌کنم.

خانم موسوی از تهران

بچه آهو

در کنار چشمه بازی می‌کند
می‌خورد گاهی از آب چشمه‌سار
می‌دود این سو و آن سو هر طرف
بچه آهوی قشنگ خال‌دار

لحظه‌ای در لابه‌لای بوته‌ها
بی‌صدا پنهان و پیدا می‌شود
می‌شود هم‌بازی پروانه‌ها
اندکی دنبال آن‌ها می‌دود

می‌شود سرگرم بازی و نشاط
مادرش را لحظه‌ای گم می‌کند
بچه آهو جان، خودش را ناگهان
طعمه گرگی تجسم می‌کند



پیامک‌های کال

دوستی با پیش‌شماره ۰۹۳۵ پیام داده و گفته: «چرا زنگ آشپزی‌تون به زبان انگلیسیه؟! حالا ما که زبانمون خوب نیست، فقط باید عکسای غذاها رو نگاه کنیم.»
دوست عزیز عکس غذا هم خوبه. البته من زبانم خیلی خوبه و همه دستوره‌های آشپزی رو می‌خونم و برای خودم درست می‌کنم. مثلاً می‌دونم که book یعنی میز و chair یعنی یخچال. مثلاً «I cooked smoked chicken for you» یعنی لطفاً برای من قورمه‌سبزی نکشید، من رژیم دارم. حالا دیدید که زبان من چه قدر خوبه؟! شما هم فکری به حال خودتان بکنید.

دوستی با پیش‌شماره ۰۹۱۲ پیامک زده و گفته: «کاریکاتور پشت جلدتون واقعا عالیه. هر دفعه که آن را می‌بینم کلی می‌خندم.»
دوست گرامی، شما نمی‌دونید کاریکاتور بیست مجله هر دفعه برای کشیدن کاریکاتور چه قدر خلاقیت از خودش در می‌کنه. حتی از وسط نصف می‌شه. اگه روزی یه آقای نصفه دیدید که داشت تو خیابون راه می‌رفت و دنبال سوژه برای کاریکاتور بعدی‌اش می‌گشت، حتماً کاریکاتور بیست مجله ماست. برید و حضوری ازش تشکر کنید. خوش حال می‌شه.



نامه‌های برقی

دوست مجله، فاطمه مینویی نوشته که از مخاطبان قدیمی مجله است و الان کارشناسی مهندسی عمران دارد و جویای کار است. برای ما نوشته برایش دعا کنیم تا راهش را پیدا کند. برایش آرزوی پیدا کردن دو چیز مهم، یعنی «راه خوب» و «کار خوب» داریم و ممنونیم که هنوز هم ما را به‌خاطر دارد. از دوستان قدیمی دیگری هم که حالا بزرگ شده‌اند و برای خودشان دانشجو یا فارغ‌التحصیل شده‌اند، خواهش می‌کنیم که اگر دوست داشتند برای ما دوباره شعر و داستان بفرستند و اگر خاطراتی از مجله و دوران مدرسه هم داشتند، برای ما از طریق نامه برقی بفرستند.

برای ما فرستاده که آدم را یاد سهراب سپهری می‌اندازد. شعرش را خودتان بخوانید:
باز فکرم تنه‌است
پیشگاه انسجام یاد، حجب یک نگاه
در پس هر نفسم باز امشب غوغاست
آسمان رنگ نگاهی‌ست که من می‌دیدم
من صدایی گنگ را در فضای بی‌کسی بوییدم
روزها در پی حل دو معمای دروغ
و تمام شب‌ها من به دنبال کمی آرامش پوسیدم

ما فقط مانده‌ایم که ایشان چه‌طور صدایی گنگ را در فضای بی‌کسی بوییده‌اند. هر کسی فهمید به ما هم خبر بدهد.

مژگان غلامی هم از دانش‌آموزان و خوانندگان سابق مجله که الان دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی است، از اصفهان برای ما شعر فرستاده. یکی از شعرهای زیبایش را با هم می‌خوانیم:

خانم فریبا زینلی هم شعری برای ما فرستاده‌اند به نام «بی‌حسی» که هر چه حس و حال داشتیم به دفعه پراند و رفت. شما هم بخوانید تا کمی بی‌حس شوید. پیشنهاد می‌کنیم ایشان در آینده این شعر را به‌عنوان بهترین داروی بی‌حسی به نام خودشان ثبت کنند:
دردها را باید تحمل کرد
روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها...
روی هم که تلنبار شدند...
معلوم نیست کی از کجاست
و تو هم دیگر بی‌حسی...

شب هنگام
وقتی همه مردم شهر خوابیدند
شهر پر می‌شود از خواب‌های رنگارنگ
آن وقت
دل من
در جست‌وجوی رؤیای شیرین تو
تا صبح بیدار می‌ماند

دوست عزیزم، پوریا ایل غمی، از شهرستان اهر شعری



پیغام درگیر

دوستی زنگ زده و گفته: «دخل و خرج ما با هم نمی‌خونه. لطفاً به پدر و مادرهای عزیز توصیه کنید که پول توجیبی ما رو افزایش بدن.»
دوست عزیز بهتر نیست به شما توصیه کنیم که مخارج خودتون رو کاهش بدید؟! چون از قدیم گفتن: «چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن.» که البته معنی آن می‌شود: «مخارجت رو کم کن وگرنه دخلت رو می‌یارم.»
دوستی زنگ زده و گفته: «من هر قدر رژیم می‌گیرم، باز هم چاق می‌شم. تو روز هیچی نمی‌خورم، فقط آب و هوا می‌خورم، باز هم چاق می‌شم. نمی‌شه من به جای ورزش

برم به چیزی بخورم که هیکلم شبیه ورزشکارا بشه؟»
دوست عزیز ما همیشه وقتی می‌خواهیم لاغر بشیم، می‌گیریم: «چی نخوریم تا لاغر بشیم؟»
اما شما برای لاغر شدن هم می‌خواهید چیزی بخورید تا لاغر شوید. دوست من سؤال شما از اساس اشتباهه! شما برای لاغر شدن باید پرسی: «چی نخورم تا لاغر شم؟» آب و هوا هم آدم رو چاق نمی‌کنه. یک روز از صبح که از خواب بیدار شدید، تا شب چیزهایی رو که می‌خورید، فهرست کنید. اون وقت می‌بینید که آب‌وهوای خالی هیچ‌کسی رو چاق نمی‌کنه. نخور دوست من، نخور!